

درباره فرهنگ و زبان قوم لک (۱)

نویسنده: فرامرز شهسواری
برگردان به فارسی: علیرضا خزایی

| ۱۸۲-۱۷۳ |

لکی و گُردی



About the Culture and Language of the Lak People (1): Laki and Kurdish

Written by: Faramarz Shahsawari
Translated into Persian: Alireza Khazaei

Abstract: The purpose of this essay is to re-examine the set of traditional opinions that were presented by David Neil MacKenzie, regarding the phonetic changes that are considered the basic distinguishing features of various Kurdish dialects, taking into account the assumption that the continuity and connection [dialectal chains] of Laki dialect in Iranian dialectology is still uncovered. It is customary to consider Laki as a dialect of the Kurdish [dialect family], sometimes as a transitional dialect between Kurdish and Lori, and in some cases it is exclusively considered a separate language.

Keywords: Iranian Dialectology, Kurdish, Laki.

چکیده: مقصود این فصل بازکاویدن مجموعه آرای سنتی است که توسط دیوید نیل مکنزی، درباره تغییرات آوایی که به مثابه مختصه اساسی تمایزبخش گویش‌های گونه‌گون گردی تعریف گشته‌اند، با در نظر آوردن این فرض که پیوستگی و ارتباط [زنجیره‌های گویشی] لکی در گویش‌شناسی ایرانی، کماکان بر ما پوشیده مانده است. مرسوم آن باشد که لکی را گویشی از خانواده گویش‌های اُگردی، بعضاً گویشی انتقالی میان گردی و لری و در مواردی منحصراً آن را یک زبان مجزا می‌پندارند.

کلیدواژه: گویش‌شناسی ایرانی، گردی، لکی.



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پیوستار [زنجیره‌های گویشی] زبان لکی^۱ و تمرکز جمعیتی سخنوران آن را می‌توان در جنوب غربی ایران، جنوب شرقی عراق و در سرحدات مرزهای قومی - زبانی میان گردی جنوبی و لری بازجست. [جزاز این‌ها]، بعضی گروه‌های کوچک تراز سخنوران لک نیز [در درازنای تاریخ] در اقصی نقاط ایران، خاصه استان‌های آذربایجان شرقی^۲ و حدود جنوبی دریای مازندران، سکنی گزیدند.^۳

تنها در اواخر سده بیستم میلادی، برای نخستین مرتبه [پژوهشگرانی همچون] فرهود میرچراغی (۱۹۹۰) و ژیلبر لازار (۱۹۹۲)، به ارائه مصادیقی نسبتاً مقتضی از [گویش‌های] لکی در مازندران و لرستان، اهتمام ورزیدند. از آن تاریخ، هیچ تتبع دیگری درباره این فقره جدی به طبع نرسیده و [در چنین شرایطی]، یک مجادله فی الحال پای برجا، به واسطه اریک جان آنونبی^۴ (۲۰۰۵/۲۰۰۴)، بر سروابستگی قومی لک‌ها و منشاء زبان لکی پدید آمده است. مع الاسف طبقه بندی‌های به دست داده شده و در ارتباط با موقعیت [گویش‌های] لکی در میان زبان‌های ایرانی، بیش از آنکه مبنی بر تحلیل‌های بی طرفانه از داده‌های [زبان‌شناختی] مربوط بدان باشد، مبتنی است بر پاره‌ای یافته‌های سماعی و برخی ادراکات استوار بر آگاهی فردی نسبت به زبان مادری.^۵

در شرایط فعلی و با در نظر آوردن [میزان] شناخت ما از [گویش‌های] لکی، امری است بدیهی اگر [گویش‌های] زبان لکی را بر پایه تنوع گویشی آن در میان زبان‌های ایرانی شمال غربی جای دهیم.^۶ گرچه این طبقه بندی زبانی نیز به نظر، از بسیاری جهات بحث برانگیز است و نیازمند پژوهش مضاعف. مع هذا اغلب زبان‌شناسان، [گویش‌های] زبان لکی را یا به مثابه زبانی علی حده اما نزدیک به گردی پنداشته^۷ یا صرفاً آن را جزئی از گردی قلمداد داشته‌اند.^۸ در نظری دیگر، ماهیت لکی را صورتی ترکیبی می‌پندارند که همانند پیوندی است انتقالی میان [گویش‌های] زبان‌های گردی و لری.^۹

۱. (م.): از آنجاکه زبان‌های لکی و گردی، بیش از آنکه زبانی باشند واحد، از منظر زبان‌شناسی مجموعه‌ای هستند که به صورت «زنجیره‌های گویشی» محل تعریف‌اند، همه وقت در برگردان حاضر، به اقتضای معنای متن و از برای تحصیل سهل تر مقصود راقم و اطلاع حال خوانندگان، به ذکر دو قید «زنجیره‌های گویشی» و «گویش‌های» در ابتدای ایشان پرداخته‌ایم و این قیود را پیوسته متذکر گردیده‌ایم.

۲. گروه‌های سابقاً سخنور لک در آذربایجان، امروزه به صورت تقریباً کامل [مبدل به مردمانی] لک زبان گشته‌اند.

3. Mīrčērāy 1990: 35; Minorsky 1989.

4. Erik John Anonby.

۵. بنگرید به:

Anonby, 2004/2005: 11.

۶. (م.): محمد دبیرمقدم در کتاب رده‌شناسی زبان‌های ایرانی نیز ضمن تأکید بر این جای‌گیری [خانواده] گویش‌های لکی در میان زبان‌های ایرانی، با معیار در نظر آوردن گویش کوهدشتی و نورآبادی از گویش‌های زبان لکی و ارائه شواهد و تفصیلات مقتضی و لازمه، به درستی [گویش‌های] زبان لکی را جزاز [گویش‌های] زبان گردی دانسته است (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ج ۲، ۸۶۲-۹۰۷).

7. Izadpanāh 1978.

8. Windfuhr, 1989, Lazard 1992, Kamandar Fattah 2000.

9. Asatrian 2009: 12.

آنچه در دستورپسین بدان خواهیم پرداخت، کوششی است موشکافانه در باب مجموعه آرای سنتی که توسط دیوید نیل مکنزی (۱۹۶۱) درباره تغییرات آوایی، که به مثابل مختصه اساسی تمایزبخش گویش‌های گونه‌گون گردی تعریف گشته‌اند، با در نظر آوردن ملاحظات مربوط بدان، درباره لکی. انجام بازبینی در قواعد آوایی مکنزی برای گردی، در تشریح وابستگی [گویش‌های] زبان لکی در طبقه‌بندی زبان‌های ایرانی مسبوق به سابقه نیست، اگرچه بیشتر صورت‌کاربردی خویش را در دیگر حوزه‌های مناقشه برانگیز متشابه به اثبات رسانده‌اند. می‌بایست این مورد را متذکر گشت که به تقریب هر یک از این تغییرات آوایی [طرف نظر مکنزی]، دست‌کم در یک زبان ایرانی دیگر، یعنی جزا از خانواده گویش‌های [زبان گردی، مصادیقی دارند، لیکن تنها در گردی است که می‌توان هر سه را در قالب یک سیستم واحد باز یافت.^{۱۰}

[۱]

تطور از ایرانی باستان (O.Iran)؛ بدل گشتن گروه‌های میان آوایی $-m$ و $-sm$ / $-x$ $-m$ * به $-v/w$ در گردی در قبال حفظ $-m$ در لکی^{۱۱}:

(۱) $nām$ در معنا «نام»؛ $nāv$ در کردی شمالی (NKd.)، $nāw$ در کردی جنوبی (SKd.)، $nām$ در فارسی نو (NPers.)، که در ایرانی باستان (O.Iran) می‌بایست $-nāman$ * بوده باشد.

(۲) $hāmīn$ در معنا «تابستان»؛ $hāvīn$ در (NKd.)، $hāwīn$ در (SKd.)، $hāmīn$ در (MP^{۱۲})، که در (O.Iran) می‌بایست $-hāmīna$ * بوده باشد.

(۳) $nīm$ در معنا «نیم»؛ $nīv$ در (NKd.)، $nīw$ در (SKd.)، $nēm$ در (NPers.)، که در (O.Iran)

10. Mackenzie, 1961: 70-72.

۱۱. (م.): صورت‌های معیار و آغازین در نمونه‌های نگارنده، مبتنی است بر گویش‌های کوه‌دشتی و نورآبادی از زبان لکی که در لرستان رواج دارند. چرا که آقای حمید ایزدپناه در کتاب فرهنگ لکی، این گروه از گویش‌های زبان لکی را معیار دانسته است.

۱۲. (م.): تلفظ مذکور را می‌توان در گویش‌های شرقی و غربی لکی خزلی (معمول در منطقه خزل از توابع نهاوند و کنگاور)، از خانواده گویش‌های لکی باز یافت، لیکن در گویش‌های طرهانی از خانواده گویش‌های زبان لکی، صورت تلفظ واژه مذکور، $nāmā$ است (برای تلفظ کوه‌دشتی و طرهانی بنگرید به: رشیدی، ۱۳۹۶: ج ۲، ۱۲۹۰؛ و به جهت گویش‌های خزلی شرقی و غربی، یادداشت‌های آینده صاحب این کلک را از نظر بگذرانید).

۱۳. (م.): واژه تابستان در گویش‌های بیرانوندی، سلسله‌ای و دلفانی، از گویش‌های رایج در لرستان زبان لکی و گویش نایینی (چون در طبقه‌بندی‌های زبانی از گویش مذکور نشانه‌ای به دست نیامد، فی الحال صورتی علی‌حده از برای آن در نظر آورده شده است)، به گونه $tūsōn$ و در گویش‌های شرقی و غربی از زبان لکی خزلی، $tūsān$ تلفظ می‌گردد (برای تلفظ‌های بیرانوندی، سلسله‌ای، دلفانی و نایینی، بنگرید به: رشیدی، ۱۳۹۶: ج ۱، ۵۱۸).

۱۴. (م.): نگارنده از صورت (NPers) تمتع جسته که می‌بایست خطای سهوی در حین نگارش باشد.

۱۵. (م.): در گویش‌های سلسله‌ای، دلفانی، بیرانوندی و جلالی که در زمره گویش‌های رایج در لرستان زبان لکی به حساب آید و در گویش‌های شرقی و غربی از لکی خزلی، آن را به گونه $nīma$ تلفظ می‌دارند (به جهت تلفظ‌های

می بایست - *naima** بوده باشد.

۴) *döm* در معنا «دُم»؛^{۱۶} *dūw* در (NKd.)، *dāw* در (SKd.)، *dum* در (NPers.)، که در (O.Iran) می بایست - *duma** بوده باشد.

۵) *nām* (با قلب و تحریف^{۱۷} *myān**) در معنا «میان / بین»؛^{۱۸} *nāw* در (NKd.)، *nāw* در (SKd.)، *miyān* در (NPers.)

۶) *kamar* در معنا «[تخته] سنگ / صخره»؛^{۱۹} *kavir* در (NKd.)، *kawer* در (SKd.)، *kamar* در هورامی (Avromani)، *kamar* در (NPers.)

۷) *zomā* در معنا «داماد»؛^{۲۰} *zāvā* در (NKd.)، *zāvā* در (SKd.)، *dāmād* در (NPers.)، که در (O.Iran) می بایست - *zāmātār** بوده باشد.

۸) *tōm* در معنا «بذر / تخم»؛^{۲۱} *t'ōv* در (NKd.)، *tōw* در (SKd.)، *tuxm* در (NPers.)، که در (O.Iran) می بایست - *tauxma** بوده باشد.

۹) *šōm* در معنا «شخم زدن»؛^{۲۲} *šōv* در (NKd.)، *šōw* در (SKd.)، *šuxm* در (NPers.)

سلسله‌ای، دلفانی، بیرانوندی و جلالی، بنگرید به: رشیدی، ۱۳۹۶: ج ۲، ۱۳۲۸).
 ۱۶. (م.): تلفظ مذکور در واژگان، عبارات و ترکیب‌های گونه‌گون دیگر گویش‌های خانواده گویش‌های لکی از جمله بدره‌ای، پشتکوهی لرستان، سلسله‌ای، دلفانی و خزلی شرقی و غربی، موجود و پُرکاربرد است (برای مصادیق گویش‌های نام‌رفته، جز خزلی شرقی و غربی، بنگرید به: رشیدی، ۱۳۹۶: ج ۲، ۷۴۲).

17. Metathesis.

۱۸. (م.): صورت واژه مذکور در عبارات و اصطلاحات خزلی شرقی و غربی مشهود است و پُرکاربرد، لیکن در گویش‌های بدره‌ای، پشتکوهی، بیرانوندی، سلسله‌ای و دلفانی، و حتی کلهری و گویش لکی کرمانشاهی (معمول در شهر کرمانشاه)، مضاف بر واژه *nām*، واژه *meyān* نیز متداول و طرف‌تمتع است (به جهت این تلفظ ثانویه و دیگرگون‌گوش‌های طرف‌سخن، بنگرید به: رشیدی، ۱۳۹۶: ج ۲، ۱۲۷۶).

۱۹. (م.): واژه مذکور در معنای تخته سنگ یا صخره، در اغلب شاخه‌های زبانی و گویش‌های لکی معمول است و مضاف بر دو معنی پیش‌تر اذعان شده، گاه از برای اشارت پر «نقطه خطرناک و بیراهه‌ای از کوه، که گذشتن از آن صعب و ناممکن باشد» نیز مورد استعمال است. این معنای اخیر نیز در بیشتر گویش‌های لکی از قبیل خزلی شرقی و غربی، پشتکوهی، دلفانی، بیرانوندی، سلسله‌ای و کرمانشاهی معمول است (به جهت این معنای ثانویه در گویش‌های لکی، جز از خزلی شرقی و غربی، بنگرید به: رشیدی، ۱۳۹۶: ج ۲، ۱۰۸۴).

۲۰. (م.): در خزلی شرقی و غربی، تنها صورت معیار *zomā* است که کاربرد دارد، اما در برخی گویش‌های لکی رایج در لرستان، به گونه *zūmā* نیز معمول است. این گویش‌های دارای تلفظ ثانویه طرف‌سخن، عبارت‌اند از لکی کرمانشاهی، پشتکوهی، دلفانی، بیرانوندی، جلالوندی و سلسله‌ای (بنگرید به: رشیدی، ۱۳۹۶: ج ۲، ۸۴۷).

۲۱. (م.): این صورت و معنای در خزلی شرقی و غربی، پشتکوهی، دلفانی، بیرانوندی، سلسله‌ای و لکی کرمانشاهی رایج است (برای گویش‌های نام‌رفته، جز از خزلی شرقی و غربی، بنگرید به: رشیدی، ۱۳۹۶: ج ۱، ۵۲۲). لیکن این واژه را تلفظ دیگر *tūm* است که دو معنی پشیمانی (در پشتکوهی و لکی کرمانشاهی) و پنهان (در پشتکوهی) کاربرد دارد (بنگرید به: همان).

۲۲. (م.): این صورت و تلفظ گاه با تغییر به *šōm* و *šōm* نیز در برخی گویش‌های زبان لکی طرف استعمال و رایج است.

۱۰) čam در معنا «چشم»؛ čav^{۲۳} در (NKd.)، čaw در (SKd.)، čašm در (NPers.) که در (O.Iran) می‌بایست -čāšman* بوده باشد.

[۲]

تغییراتی بدیع در (O.Iran)؛ دگرگونی حروف آغازین *x- به k- / k- در گُردی شمالی (NKd.) و مرکزی (CKd.) علی‌رغم تداوم آن در زبان لکی. در این مورد اما گُردی جنوبی (SKd.) برخلاف گُردی شمالی و مرکزی [از چرخه کنار می‌رود و در این تغییرات، بیش از ایشان با لکی سهیم است.

۱) xar در معنا «الاغ»؛ xar^{۲۴} در گُردی جنوبی (SKd.)، k'ar در گُردی شمالی (NKd.)، kar در گُردی مرکزی (CKd.)، xar در فارسی نو (NPers.)، که در (O.Iran) می‌بایست -xara* بوده باشد.

۲) xan در معنا «خندیدن»؛ xan^{۲۵}- در گُردی جنوبی (SKd.)، -kan در گُردی شمالی (NKd.)، -kan (pē) در گُردی مرکزی (CKd.)، که در (O.Iran) می‌بایست -xand* بوده باشد.

۳) xer در معنا «خریدن»؛ xar^{۲۶}- در گُردی شمالی (SKd.)، ir^{۲۷} در گُردی شمالی (NKd.)، kir^{۲۸} در

۲۳. (م.): واژه čam مضاف بر معنای چشم؛ در گویش‌های لکی کرمانشاهی، بیرانوندی، دلفانی، سلسله‌ای، پشتکوهی، کوه‌دشتی و طرهانی، دو معنای دیگر آن عبارت‌اند از «اطراف رودخانه» یا «محلی که بستر است، مثل چمن» (بنگرید به: رشیدی، ۱۳۹۶: ج ۱، ۶۰۴) و در گویش‌های خزلی شرقی و غربی، دلفانی، بیرانوندی، سلسله‌ای، لکی کرمانشاهی، پشتکوهی و جلالوندی، از معنای دیگرش «چم و خم» است (به جهت گویش‌های نام‌رفته، جزاز خزلی شرقی و غربی، بنگرید به: همان).

۲۴. (م.): صورت و معنای مذکور در اغلب گویش‌های لکی معمول و رایج است.

۲۵. (م.): صورت و معنای مذکور در اغلب گویش‌های لکی معمول و رایج است و صورت xana (در معنا «خنده») نیز حالتی مشابه دارد.

۲۶. (م.): واژه xer جزاز آنکه مصدری است به جهت «خریدن» در گویش‌های لکی، می‌تواند که در برخی گویش‌های آن از قبیل خزلی شرقی و غربی، بیرانوندی، سلسله‌ای، کوه‌دشتی و طرهانی، دلفانی و پشتکوهی، مصدری باشد از برای «چرخیدن». مضاف بر این‌ها، مطابق رأی برخی فرهنگ‌های زبانی، از دیگر معنای واژه xer در گویش‌های خزلی شرقی و غربی، پشتکوهی، کوه‌دشتی و طرهانی، بیرانوندی، سلسله‌ای و دلفانی، «تصدق» یا «فدایت شوم» است (به جهت این فقره و گویش‌های برشمرده شده، جزاز خزلی شرقی و غربی، بنگرید به: رشیدی، ۱۳۹۶: ج ۱، ۶۵۶). در گویش‌های بیرانوندی، دلفانی، سلسله‌ای، پشتکوهی و لکی کرمانشاهی، واژه xer در معنای «زمین سنگلاخی، خشک، نامرغوب و بدعلف» نیز کاربرد دارد (بنگرید به: همان). افزون بر این دو معنای منقول، در گویش‌های لکی کرمانشاهی، پشتکوهی، بیرانوندی، سلسله‌ای، دلفانی، جلالوندی، صحنه‌ای و لکی کلهری، واژه xer از معنای ثالثی که «چرخ» باشد نیز برخوردار است (بنگرید به: همان)، لیکن صورت استعمال این واژه در چنان معنایی به واسطه گویشواران خزلی شرقی و غربی به دست نیامد، اگرچه به سبب وجود واژه xerfānek (چرخ کوچک) در خزلی شرقی و غربی، می‌توان در نظر آورد که احتمالاً پیش از این، واژه xer در معنای مذکور در خزلی شرقی و غربی نیز تمتع داشته است. امروزه اما در خزلی شرقی و غربی، خاصه خزلی غربی، واژه «چرخ» که مأخوذی است از فارسی نو، پرواضح کاربردی افزون‌تر دارد. آنچه راکه می‌توان آخرین معنای رایج واژه xer در خزلی شرقی و غربی، لکی کرمانشاهی، لکی کلهری، بیرانوندی، سلسله‌ای، دلفانی، صحنه‌ای و جلالوندی بازخواند، بهره جستن از این واژه در معنای «گر بیان» است (به جهت این کاربرد معنایی در گویش‌های نام‌رفته، جزاز خزلی شرقی و غربی، بنگرید به: همان).

گردی مرکزی (CKd.)، که در (O.Iran) می‌بایست -xri* [یا چیزی نزدیک به آن] بوده باشد. تنها مستثنی این مسئله در زبان لکی را می‌بایست واژه kyanī، در معنا «چشمه»، برشمرد که در گردی شمالی (NKd.) به گونه kānī، در گردی مرکزی (CKd.) به همان صورت و در فارسی نو (NPers.) به صورت xānī آمده و [این مورد]، پدیده‌ای به نظر آید که احتمالاً در [قالب] اخذ وام‌واژه‌های مستقیم از گویش‌های گردی مرکزی، قابل بررسی است و توضیح.

[۳]

۳) حفظ [برخی از خصیصه‌های] (O.Iran)؛ فی‌المثل حرف آغازین -č* در واژه‌ای گردی نظیر čün (در معنا «رفتن» که در (O.Iran) می‌بایست -čyaw* بوده باشد) در دیگر زبان‌های ایران غربی به -š بدل گردیده (به نمونه می‌توان -šav در NPers. [را ذکر داشت]).

لیکن در این مورد [باید گفت که] لکی، صورتی بحث‌برانگیز از خویش به نمایش می‌گذارد. [به این مضمون که]، اگرچه شمار قابل توجهی از گویش‌های لکی با پیروی از گردی، صورت -č* را حفظ داشته‌اند، اما [در طرف دیگر]، هستند بعضی از گویش‌ها، فی‌المثل برخی گویش‌های لکی در پشتکوه، که [حرف آغازین] -š* در ایشان مشهود است.^{۲۷} [از دیگر سو] اما با در نظر آوردن این واقعیت که در برخی لهجه‌های لری همجوار، تنها [کاربرد] صورت -ra (در معنا «رفتن») به تأیید رسیده است، محتمل‌تر باشد اگر صورت لکی -š* را بدیع، و حرف آغازین -č* را ثمره نفوذ پرقدرت گردی بپنداریم.^{۲۸}

[۴]

اخیراً قاعده‌ای دیگر نیز به [مجموعه آرای سنتی] مکنزی درباره تغییرات آوایی گردی افزوده‌اند و آن تغییر صورت بین‌الهجائین ایرانی باستان -š* (O.Iran) است به -h/-/ø- در گردی.^{۲۹} محتمل آن است که این تغییر را نیز در میان گویش‌های زبان لکی، مصداقی نباشد. از آن جمله‌اند: i duh در گردی (در معنا «دیروز»؛ döš در لکی، döš در فارسی نو، که در (O.Iran) می‌بایست *dauša بوده باشد).

27. Anonby, 2004/2005: 20.

۲۸. نیز چنانکه پروفیسور گارنیک آساطوریان پیشتر ادعان داشته است، [می‌توان صورت آغازین] -č* را در گردی čün بیشتر ثمره یک تأکید ثانویه بر -š* در کژدی آغازین šun دانست، نه یک حفظ مستقیم برای [یکی از خصیصه‌های] ایرانی باستان (O.Iran) در [حرف] آغازین -č* - موجود در yaw-ی. ر.ک.:

Asatrian, 2009:15, fn. 19.

29. Asatrian, 2009: 15; Asatrian/Livshits, 1994: XIV, 2.

ii. guh درگردی (درمعنا «گوش»): göš در لکی، *gōš در فارسی نو، که در (O.Iran) می‌بایست -gauša* بوده باشد.

چنانکه از مصادیق فوق‌الذکر پُر واضح هویداست، [این فقرات مبین آن است که گویش‌های] لکی را، فی الواقع فراتر از آنچه ویژگی‌های مشترک میان زبان‌های ایرانی شمال غربی [می‌پنداریم] و به‌گونه‌ای کلی به دست است، هیچ سیر تطوری آوایی در پیوستاری با گویش‌های گردی نیست.

بعدالتحریر^{۳۱}

سابق براین، مدخل «لک» از دائرةالمعارف ایرانیکا، که در زمره مؤلفات آقای محمدرضا حمزه‌ای جای می‌یابد،^{۳۲} به سعی آقای یاسر لطفی به فارسی برگردان گردید و ترجمه مذکور، در مجله بخارا انتشار یافته و در دسترس خوانندگان است.^{۳۳} برگردان مذکور، متضمن اشکالاتی است اساسی در ترجمه و از آنجا که سیاهه خطای برگردان مذکور، قدری بلند است، تنها به چند فقره اساسی در مقام مشت‌ی از خروار و توضیحاتی مختصر درباره ایشان بسنده خواهیم داشت.

۱) به‌کار بردن واژه «قبیله» در عوض «ایلات و طوایف»: مترجم متن، به اقتضای وجود واژگان tribes (قبایل) و tribe (قبیله) در متن انگلیسی مدخل طرف مقال، همه‌وقت از برگردان «قبیله» یا «قبایل» به جهت واژگان مذکور بهره‌جسته و این معادل‌گزینی فعلی خطاست. از آن حیث که در سنت نگارش فارسی، واژگان «قبیله» و «قبایل» را همواره در وقت اشارت بر گروه‌های مردمی یا قومی همچون «قبایل مغول»، «قبایل هون» و قس طرف تمتع قرار داده‌اند و آنچه به‌گواه منابع و مآخذ، به‌هنگام سخن گفتن از مردمان ساکن زاگرس، اعم از کرد، لرو لک طرف

۳۰ (م.): واژه گوش در معنای اخص گوش (عضوی که بدان عمل شنیدن انجام گیرد) را در لکی، جز از آنچه فرامرز شهنساری آورده، تلفظی است دیگر و آن تلفظ gūš باشد. این تلفظ را می‌توان به‌گونه منفرد و جزئی از ترکیبات و اصطلاحات عامیانه گویش‌های گونه‌گون لکی باز یافت. از آن جمله‌اند: بیرانوندی، سلسله‌ای، دلفانی، پشتکوهی، بیرانوندی، لکی کرمانشاهی، کنگاوری، صحنه‌ای و خزلی شرقی و غربی (به جهت این گویش‌های جز از کنگاوری، صحنه‌ای و خزلی شرقی و غربی، بنگرید به: رشیدی، ۱۳۹۶: ج ۲، ۱۱۶۳؛ هرچند در مواردی مرتکب پاره‌ای خطایا شده که تذکره‌ریک، در فرصتی دیگر باید). جز از این اما واژه و تلفظ مورد بحث در معانی دیگری از جمله «گُش»، «نخ‌های گُشی» یا «نخ‌های گونی» (در گویش‌های لکی کرمانشاهی، پشتکوهی، بیرانوندی، دلفانی و سلسله‌ای، بنگرید به: همان) و «اولین شیرینی که نوزاد می‌خورد» (در گویش‌های لکی کرمانشاهی و پشتکوهی، بنگرید به: همان) نیز طرف استعمال است. لیکن علی‌رغم وجود واژه گوش (تلفظ: gūšt) در گویش‌های لکی، در برخی از گویش‌ها واژه «گوش کوب» (تلفظ: gūškū) به‌گونه‌ای ادا می‌گردد که تلفظ واژه «گوش»، نزدیکی بسیاری با واژه «گوش» می‌یابد. درباره این فقره، در نوشتارهای آینده تفصیلاً به سخن خواهیم نشست.

۳۱ (م.): این بخش افزوده مترجم است و در اصل انگلیسی مقاله موجود نیست.

32 (tr.): Hamzeh'ee, Mohammad Reza [Faribors] (2015), "LAK TRIBE," *Encyclopedia Iranica*, online edition, 2015, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/lak-tribe> (accessed on 31 December 2015).

۳۳ (م.): مشخصات ترجمه فارسی در مجله بخارا چنین است: یاسر لطفی (۱۴۰۱)، «زبان و فرهنگ قوم لک (۱)»، دو ماهنامه بخارا، سال بیست و هفتم، شماره ۱۵۰، خرداد و تیرماه ۱۴۰۱، صص ۴۵۸-۴۶۷.

استعمال و معمول بوده، عبارت «ایلات و طوایف» است. از این حیث، مترجم متن، درگزیدن برابرهای صحیح به خطا رفته و می‌بایست که واژگان tribes و tribe را نه به صورت تحت‌اللفظی، که حسب ذخیره دانشی و اندوخته ادبی زبان فارسی برگردان نماید.

(۲) «پورمحمدخان کرمانی» در عوض «یارمحمدخان کرمانشاهی»: مترجم، نام مشهور و کاملاً مشهور Yar-Mohammad Khan Kermānshāhi را در خلطی شگفت‌انگیز، به صورت مغلوط و ناملموس «پورمحمدخان کرمانی» (ص ۴۶۳) مبدل داشته و بی‌آنکه دست‌کم به منبع در دسترس و مهمی همچون تاریخ مشروطه احمد کسروی رجوع نماید، تا از خطای مذکور به دور ماند، به ضبط همان صورت مغلوط اکتفا نموده است و نام این سردار مشروطه خواه کرمانشاهی از ایل بالوند را بدان قسم خطا آورده.

(۳) «کلونی» در عوض «مهاجرنشین»: مترجم مذکور که خود از جمله اعضای هیئت علمی گروه زبان‌شناسی دانشگاه آزاد است، متأثر از آن احوال، آزادانه و سبک‌بال در زبان‌شناسی و زبان و ادبیات فارسی به اجتهادات نسنجیده و خام مبادرت ورزیده و رسم الخط واژه «کلنی» را به «کلونی» (ص ۴۵۹) مبدل داشته و عیناً آن را در متن برگردان فارسی داخل نموده، حال آنکه اگر اندکی به تورق فرهنگ معین، عمید یا لغت نامه دهخدا می‌نشست، در می‌یافت که برابر نهاد فارسی «مهاجرنشین» یا «مستعمره» در فارسی از برای واژه مذکور موجود است و در فقره طرف سخن، به کاربردن صورت «مهاجرنشین»، در معنا سهل الوصول‌تر و پیراسته‌تر می‌نماید.

(۴) «هاف» در عوض «هوف»: خلط دیگر مترجم زبان‌شناس آنجاست که در نگارش فارسی نام «دیتربیش هوف» آلمانی، طریقی خطا پیموده و ناآگاهانه این نام را به «هاف» (ص ۴۶۲) دیگرگون ساخته است. شاید این استاد آزاده خاطر گمان داشته که تلفظ‌های آلمانی نیز همچون صور انگلیسی آن هاست!

منابع و مأخذ^{۳۴}

ایزدپناه، حمید (۱۳۹۱)، فرهنگ لکی، تهران: نشر اساطیر.^{۳۵}

میرچراغی، فرهود (۱۳۷۰)، بررسی ساختمان دستوری گویش لکی خواجه‌وندی کلاردشت، تهران: نشر پیرهام.

Anonby, E. J., (2004/2005). "Kurdish or Luri? Lakis Disputed Identity in the Luristan Province of Iran". *Kurdische Studien*. Vol. 4-5, pp. 7-22.

Asatrian, G. S., (2009). "Prolegomena to the Study of the Kurds". *Iran and the Caucasus*, vol. 13. No. 1, pp. 1-59.

Asatrian, G. S.; Livshits, V. A., (1994). "Origine du systeme consonantique de la langue kurde". *Acta Kurdica*. vol. 1, pp. 81-109.

۳۴. (م.): صورت فارسی مأخذ از آن مترجم است که جهت اطلاع حال خوانندگان، عوض صورت انگلیسی درج شده است.

۳۵. (م.): نویسنده از چاپ فارسی دهه ۵۰ خورشیدی این اثر تمتع جسته است و چون چاپ مذکور به دست مترجم نیامد، مشخصات فارسی چاپ جدید اثر، از جهت اطلاع خاطر خوانندگان آورده شد.

- Kamandar, Fattah. I., (2000). *Les dialectes kurdes meridionaux: etude linguistique et dialectologique* (Acta Iranica 37). Louvain.
- Lazard, G., (1992). "Le dialecte laki d'Aleshtar (kurde meridionale)". *Studia Iranica*. Vol. XXI, pp. 215-245.
- MacKenzie, D. N., (1961). "The Origins of Kurdish". *Transactions of the Philological Society*, pp. 68-86.
- Minorsky, V., (1986). "Lak". *The Encyclopaedia of Islam*. vol. V, pp. 616-617.
- Windfuhr, G. L., (1989). "New Iranian Languages. Overview". In *Compendium Linguarum Iranicarum*. R. Schmitt (ed.). Wiesbaden, pp. 246-250.

منابع و مأخذ مترجم^{۳۶}

- رشیدی، محمدرضا (۱۳۹۶)، فرهنگ رشیدی، جلد‌های ۱ و ۲، خرم‌آباد: انتشارات شاپورخواست.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲)، رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، ج ۲، تهران: نشر سمت.
- شجاعی‌مهر، رامین (۱۳۹۶) «یارمحمد خان کرمانشاهی»، رشد آموزش تاریخ، سال ۶۶، شماره ۱۹، صص ۴۳-۴۷.
- شرفکندی، عبدالرحمن (۱۴۰۰)، فرهنگ کردی - فارسی، تهران: سروش.
- عسکری‌عالم، علیمردان (۱۳۸۴)، فرهنگ واژگان (لکی به فارسی)، خرم‌آباد: نشر افلاک.
- عسکری‌عالم، علیمردان (۱۴۰۰)، فرهنگ تطبیقی واژگان لری و لکی، خرم‌آباد: شاپورخواست.

